

شود و دولت در این راستا به موفقیت دست یابد، تصویری کاملاً باطل است، چراکه فروشندگان نهایی کالا و خدمات در ایران، به نسبت درآمدی که بخش توزیع اقتصاد ایران کسب می‌کند، مالیات بردرآمدی در حد صفر پرداخت می‌کنند.

علت این مسأله، بیشتر به ضعف نظام مالیاتی کشور بازمی‌گردد که آن هم ناشی از نبود اطلاعات کافی در زمینه مبادلات بخش مشاغل، از جمله عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و فعالان بازار زیرزمینی است. ضعف اطلاعات در بخش خرده‌فروشی، تقریباً در تمامی کشورهای دنیا از جمله ایران وجود دارد. به همین دلیل، این کشورها پس از سال‌ها مطالعه و بررسی و حتی آزمون و خطا، بهترین شیوه برای برقراری و وصول مالیات بر مصرف را استفاده از شیوه مالیات بر مبنای ارزش افزوده تشخیص داده‌اند. مالیات بر مبنای ارزش افزوده، علاوه بر وصول قسمت اعظم مالیات بر مصرف، به دلیل به وجود آوردن سیستم جامع اطلاعاتی از معاملات در سطح کشور، امکان فرار مالیاتی از مالیات بردرآمد را به حداقل کاهش می‌دهد. در این شیوه، می‌توان بسیاری از خرده‌فروشان و ارایه‌دهندگان خدمات جزء را بدون آن که لطمه زیادی به میزان وصولی دولت از بابت مالیات بر مصرف وارد کنند، از چرخه پرداخت مالیات بر ارزش افزوده خارج ساخت. ■

افزایش قیمت کالاهای کم‌کشش، به مراتب بیشتر از آن چیزی است که دولت وصول می‌کند.

چنانچه قصد این باشد که فقط مصرف‌کننده نهایی را مشمول مالیات بر مصرف کنیم، آنگاه لازم است تمام بنگاه‌هایی را که در قالب واسطه‌های تولید و خرده‌فروشی فعالیت می‌کنند، شناسایی کرده و به آنها کُد مخصوصی اختصاص دهیم تا فروشندگان کالا، هنگام فروش، از اعمال مالیات بر مصرف به آنها خودداری کنند و بدین ترتیب، تنها مصرف‌کنندگان نهایی مشمول مالیات بر فروش شوند.

قابل درک است که طراحی و اجرای چنین سیستمی در کشوری مانند ایران، بسیار مشکل، پُرهزینه و تقریباً غیرممکن است و تا حد زیادی به تقلب‌ها و فرارهای مالیاتی منجر خواهد شد. همچنین باید توجه داشت که تجربه استفاده از کُد اقتصادی - که در مقایسه با سیستم فوق بسیار پیش پا افتاده بود - در ایران با سرنوشت مطلوبی روبه‌رو نشد.

پیش دریافت مالیات به عنوان عامل کنترل

تصور این که مالیات بر مصرف، در کشوری مانند ایران به خرده‌فروشان محول

نگاتی درباره استقلال بانک مرکزی

خوب و بد استقلال پولی

نگاه دکتر ابراهیم هادیان، صاحب‌نظر مسایل اقتصادی و استاد اقتصاد دانشگاه شیراز، به موضوع استقلال بانک مرکزی



وظایف آن، توسط دولت‌ها و قوای مقننه تعیین می‌گردند. از این رو استقلال اهداف نمی‌تواند در دستور کار قرار بگیرد. در ایران، وظایف عمده بانک مرکزی، یعنی تنظیم نظام پولی و اعتباری کشور، نظارت بر بانک‌ها و تنظیم مقررات ارزی، تماماً توسط قوه مقننه به تصویب رسیده است. قدر مسلم در چنین شرایطی نمی‌توان از استقلال بانک مرکزی در تعیین اهداف سخن گفت. استقلال در عملکرد و انتخاب ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف از قبل تعیین شده، بیشتر از دیگر ابعاد استقلال، مورد توافق صاحب‌نظران اقتصادی می‌باشد.

نفت و ارز

در این نوع استقلال، بانک مرکزی اجازه دارد تنها سیاست‌هایی را تعقیب نماید که در کوتاه‌مدت و بلندمدت، به تأمین اهداف تعیین شده کمک می‌نمایند. اما همین صاحب‌نظران بر این باورند که استقلال در انتخاب ابزار سیاستی، زمانی میسر و ممکن خواهد بود که بانک مرکزی در تعیین مدیران اجرایی، تنظیم بودجه سنواتی و برخی از ضوابط و مقررات اجرایی خود، از استقلال لازم برخوردار باشد. زمانی که انتخاب رؤسای بانک مرکزی و ضوابط اجرایی آن توسط دولت‌ها تعیین می‌گردند، بدیهی است که استقلال، حتی در عملکرد و انتخاب ابزار سیاستی، مانند دیگر ابعاد استقلال، مصداق عینی پیدا نکرده و همواره بانک مرکزی تابع تصمیمات و سیاست‌های دولت قلمداد می‌شود. دولت‌ها به مدیران انتصابی خود اجازه نخواهند داد تا در مقابل سیاست‌های پیشنهادی آنان مقاومت به خرج دهند (حتی اگر دستیابی به اهداف تعیین شده بانک مرکزی را با مشکل مواجه سازند). شاید به همین دلیل، علیرغم تأکید کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی بر استقلال بانک مرکزی، تحقق این موضوع در عمل، پیشرفت چندانی نداشته است.

علاوه بر این، شرایط اقتصادی حاکم بر کشور ما، موضوع استقلال بانک مرکزی را با چالش جدی‌تری روبه‌رو می‌سازد. منابع نفت و گاز کشور در مالکیت دولت قرار داشته و درصد قابل توجهی از بودجه دولت، به ارز حاصل از صادرات این منابع وابسته است. در چنین شرایطی، دولت مجبور است تا ارز حاصل از

موضوع استقلال بانک مرکزی در تنظیم نهادهای سیاست‌گذاری یک نظام اقتصادی، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. برجستگی این موضوع در ادبیات اقتصادی، در واقع این سؤال را برای عموم ایجاد نموده که استقلال یک نهاد سیاست‌گذار در یک نظام منسجم اقتصادی به چه معنا است؟ این استقلال چگونه تحصیل می‌گردد و نقش آن در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی چیست؟

اگرچه تجربه کشورها و شرایط اقتصادی متفاوت حاکم بر آنها پاسخ‌های گوناگونی را به دنبال داشته، اما این پاسخ‌ها در یک نکته اساسی، اشتراک نظر دارند و آن، این است که دولت‌ها به عنوان مهمترین بخش از نهادهای سیاست‌گذاری، به دلیل داشتن مسؤلیت‌های گوناگون در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مجبورند در برخی موارد، برای اهداف سیاسی و اجتماعی خود، اولویت و اهمیت بیشتری در مقایسه با اهداف اقتصادی قایل گردند و در نتیجه ناگزیرند سیاست‌های خود را - حداقل در کوتاه‌مدت - بر این اساس طراحی و اجرا نمایند. حاکمیت معیارهای غیراقتصادی و کم‌رنگ شدن معیارهای اقتصادی، از ویژگی‌های این رویکرد می‌باشند. چنین رویکردی می‌تواند منجر به بی‌ثباتی و آشفتگی اقتصادی شود. برای جلوگیری از این معضل، پیشنهاد شده است، نهادهای سیاست‌گذار مستقل اقتصادی تأسیس شده تا در تعدیل آثار منفی سیاست‌های ناسازگار دولت، انجام وظیفه نمایند.

علیرغم وجود این دیدگاه مشترک بین کارشناسان اقتصادی، هنوز ابهاماتی در معنا و حدود استقلال بانک مرکزی وجود دارد. در نگاه اجرایی دولتمردان، بانک مرکزی جزئی از مجموعه دولت و بخشی از یک نظام اقتصادی محسوب می‌گردد. زمانی که دولت، توسعه و پیشرفت اقتصادی را بر مبنای درک خود از عدالت اجتماعی در دستور کار قرار می‌دهد، استقلال بانک مرکزی به چه منظور و برای تعقیب کدام هدف توصیه می‌گردد؟

علاوه بر این، زمانی که از استقلال یک نهاد سیاست‌گذار صحبت می‌شود، این استقلال می‌تواند در ابعاد گوناگون، مانند استقلال در تدوین و تبیین اهداف، استقلال در انتخاب ابزار سیاستی و عملکردی و یا استقلال در مدیریت تعریف گردد. تجربه نشان می‌دهد که در تمامی کشورها، موجودیت بانک مرکزی و

بنابراین باید توجه داشت که نوع استقلالی که در ادبیات اقتصادی، برای بانک مرکزی در نظر گرفته شده است، چندان قابل حصول نیست. نمی توان همیشه مقاومت دولتمردان را مانع دستیابی به این استقلال دانست. حتی برخی دولت ها به استقلال بانک مرکزی اعتقاد داشته اند، اما واقعیت های اجتماعی و اقتصادی، اجازه تحقق چنین تمایلاتی را نداده است. در حال حاضر، موضوع استقلال بانک مرکزی، حتی در کشورهای توسعه یافته و دولت های به ظاهر دموکراتیک هم با چالش های جدی روبرو می باشد. به هر ترتیب با وجود تمامی محدودیت ها، باید اذعان نمود که نادیده گرفتن استقلال نسبی بانک مرکزی، آثار مخرب برخی سیاست های ناسازگار دولت را افزایش خواهد داد. لذا ضرورت دارد تا بازنگری های لازم در ادبیات نظری موضوع استقلال بانک مرکزی، به گونه ای به عمل آید که در شرایط متفاوت اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشورها، به نحو مطلوب قابل اجرا باشد. ■

صادرات منابع نفتی را به بانک مرکزی، به عنوان کارگزار دولت بسپارد تا پس از تبدیل به پول ملی، آن را مورد استفاده قرار دهد که افزایش حجم پول، نتیجه اجتناب ناپذیر این سیاست پولی دولت می باشد.

نکته اساسی دیگر، تأثیرپذیری وظایف و اهداف بانک مرکزی از سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت است. حفظ ارزش پول ملی که در واقع ثبات قیمت ها و نرخ ارز را در کشور دیکته می کند، گرچه به صورت مستقیم متأثر از سیاست های پولی بانک مرکزی است، ولی وابسته به تمام سیاست های دولت می باشد. علاوه بر سیاست های پولی دولت، سیاست های تجاری، سیاست های مالی از طریق حمایت از قشر آسیب پذیر جامعه با پرداخت یارانه، سیاست های حمایت از نیروی کار با تعیین حداقل دستمزد، دخالت در بازار و کنترل قیمت برخی از کالاها و خدمات، تغییر در قیمت کالاها و خدمات دولتی و مواردی از این قبیل، به گونه ای ارزش پولی ملی را تحت تأثیر قرار خواهند داد.

جایگاه احزاب در اقتصاد

ایران بدون حزب، ایران با حزب



نگاه آقای مهدی علیخانی، دبیر کل حزب جوانان ایران اسلامی، در رابطه با نقش احزاب در توسعه اقتصادی

در کشور ما هنوز بحث بر سر این است که توسعه سیاسی مقدم است یا توسعه اقتصادی، در حالی که مشکلی بالاتر از بحث تقدم توسعه سیاسی یا اقتصادی وجود دارد. معضل اساسی در ایران، فقدان اعتقاد عملی به فعالیت احزاب است. اگر حزبی هم در ایران وجود داشته باشد، ساختار دولت اجازه فعالیت چندانی به آن نمی دهد، چه برسد به این که حزب بخواهد در توسعه اقتصادی کشور مؤثر باشد. با این وجود، در باب ارتباط فعالیت احزاب سیاسی - به عنوان اصلی ترین عناصر توسعه سیاسی و اقتصادی - باید گفت توسعه متوازن و همه جانبه که در آن ثروت و رفاه مردم افزایش یابد، اشتغال تضمین شود، آگاهی جامعه در قالب دسترسی افراد به آموزش بالا رود، مردم امکان مشارکت در تعیین سرنوشت و اداره کشور را داشته باشند و استقلال ملی حفظ شود، می تواند سعادت را برای آحاد جامعه فراهم آورد.

بر اساس تجارب کشورهای توسعه یافته، شکوفایی اقتصادی مستلزم تحقق حداقل آزادی های فردی و سیاسی و طبیعی است. در جامعه ای که حداقل شاخص های دموکراسی را دارا است، زمینه مناسبی برای توسعه در بُعد اقتصادی مهیا می باشد. اگر حزب را نماینده یا عنصر مهم دموکراسی بدانیم، با عنایت به شاخص ها و یا عناصر توسعه اقتصادی، به طور کلی می توانیم بگوئیم شکل گیری و فعالیت احزاب قدرتمند، می تواند در توسعه اقتصادی کشور تأثیر مثبت و فراوانی داشته باشد.

کارکردهای یک حزب و ضرورت های توسعه اقتصادی

به هر میزان که جامعه مدنی قوی باشد، احزاب قدرتمندتری شکل می گیرند. با تقویت نهادهای مدنی، گستره تصدی دولت کاهش می یابد و از میزان تمرکز تصمیم گیری دولت در کلیه عرصه ها کاسته می شود. در این صورت، توسعه اقتصادی در شرایط مطلوب تری تداوم خواهد یافت. همچنین کاهش گستره تصدی دولت، موجب وابستگی آن به جامعه شده و زمینه مساعدتری را برای توسعه فراهم می سازد. متأسفانه در ایران به دلایلی چون فقدان نهادهای قدرتمند مدنی، مقاومت دولت در برابر قدرت یابی این نهادها و قدرت بیش از اندازه آن به دلیل تسلط بر درآمدهای نفتی، دولت احساس نمی کند که نسبت به جامعه وابسته است و باید بدان پاسخگو باشد.

احزاب، به عنوان نهادهای برخاسته از متن جامعه، ثبات آفرین و دارای مشی علنی و آشکار می باشند. حضور فعال آنها، مانع از شکل گیری و فعالیت گروه های پنهان شده و باعث ثبات جامعه می شود. به هر میزان که ثبات سیاسی و شفافیت در جامعه بیشتر شود، زمینه برای توسعه اقتصادی مهیاتر خواهد شد. از طرف دیگر حضور احزاب، منجر به کاهش

ریسک در جامعه که از موانع مهم رشد و توسعه اقتصادی است شده و میل به سرمایه گذاری در کشور را افزایش می دهد. از سوی دیگر، حکومت مبتنی بر دموکراسی، به واسطه ایجاد ثبات سیاسی، علاوه بر جذب سرمایه گذاری خارجی، شاهد خروج سرمایه ها از کشور نیز نخواهد بود.

حزب دارای برنامه و استراتژی مشخص است که پیش از دستیابی به قدرت، آن را به صورت روشن به جامعه عرضه کرده است. از این رو از پوپولیسم به عنوان عنصری مخرب، به ویژه در عرصه اقتصاد دوری می کند.

فعالیت سیاسی و حزبی، اصولاً با رقابت همراه است. این رقابت موجب شکوفایی استعدادها و بروز توانمندی ها خواهد شد. جامعه ای که در آن دموکراسی پایدار شکل گرفته و تکثرگرایی و آزادی پذیرفته شود، در همه زمینه ها دارای شرایط مساوی برای رقابت است که به پویایی اقتصادی منجر می شود.

حزب، محلی برای آموزش و تربیت است که در آن، آموزش اعضا و ارتقای سطح آگاهی های جامعه و تربیت مدیران برای اداره امور صورت می گیرد. اعضا با حضور در حزب، یاد می گیرند با یکدیگر چگونه در تعامل باشند و تمامی اقشار - اعم از مردان و زنان - بر اساس توانمندی خود، مراحل ترقی را طی می کنند. جامعه ای که در آن آگاهی ها بالا باشد، مدیران متخصص برای اداره امور - نه برای آزمون و خطا - بر سر کار باشند و اقشار مختلف به ویژه زنان، حضوری فعال تر در عرصه اجتماعی داشته باشند، می تواند واجد شاخص های توسعه باشد.

بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که حضور و فعالیت احزاب مقتدر، می تواند در توسعه اقتصادی اثر بسزایی داشته باشد. باید به این نکته توجه کنیم که به همان میزان که دستیابی جامعه به رفاه از مسیر توسعه اقتصادی، می تواند به توسعه سیاسی منجر شود، توسعه سیاسی نیز مستقیماً راه را برای توسعه اقتصادی و کارآمدی مدیریت کشور، بیش از هر امر دیگری هموار می سازد، چراکه به هر میزان بر قدرت نهادهای جامعه مدنی افزوده و از نقش دولت در شؤون مختلف کاسته شود، رقابت افراد جدی تر، ثبات اقتصاد بیشتر، توانمندی های مدیریتی و فردی افزون تر، فرصت های برابر در دسترس تر، مشارکت اقشار مختلف میسرتر و توسعه در ابعاد مختلف آن قابل حصول تر خواهد بود. ■